

## مسولیت وجدانی روشنفکران افغان در این مقطع مشخص از تاریخ کشور

**مدخل:** نوام چا مسکی فیلسوف آگاه امریکایی روسی تبار مولف، مقاله نویس، دانشمند معاصر و صریح الهجه و ریالست و ..چنین میگوید: « این مسولیت روشنفکران است که ب مردم راست گویند و دروغ را افشا نمایند.»

روشنفکران همواره نقش مهمی را در جامعه بازی می نمایند، از فلاسفه قدیمی از جمله افلاطون و ارسطو که اندیشه های شان را به ارتباط دولت، دانش و زیست شناسی با مردم شریک میساختند و یا بیان می نمودند تا روشنفکران مدرن مانند «**نوام چامسکی متولد هفت دسمبر "1928" در پنسلوانیا امریکا امریکایی یهود روسی تبار**» و «**کورت نیل ویست**» «**متولد جون سال "1953" در اوکولاهما امریکا**» از دسته روشنفکرانی اند که در مورد اعمال زورگویان و صاحبان قدرت حقایق و واقعیت هارا بر ملا می سازند و بمنظور توانمند شدن قشر متوسط جامعه مصروف اطلاع رسانی و روشنگری اند. ولی بهر صورت لازم به تذکر است و آن اینکه با گذشت زمان اکنون نقش روشنفکر تغییر نموده است و وقت آن فرا رسیده تا به ارتباط نقش و مسولیت های روشنفکر به بازنگری و به تعریف او در قرن جدید پردازیم

قبل از آنکه به توضیح و تفصیل و مسولیت های روشنفکر پردازیم در قدم نخست بهتر خواهد بود تا روشنفکر را تعریف نمایم که او کیست؟! اصطلاح و واژه روشنفکر را میتوان این چنین تعریف کرد: « **کسی که در درجه اول چه با داشتن حرفه و یا ظرفیت و توانایی فردی هوش و ذکاوت خود را مورد استفاده قرار دهد و یا آنرا بکار ببرد** » ولی این تعریف و توصیف از هوشمندی میتواند تقریباً برای هر چیزی باشد یعنی طیف وسیع دارد، اما ذکاوت از نقطه نظر «**عوام الناس**» و یا مردمی به آن هوش و ذکاوت اطلاق میشود که بیشتر به مسایل اجتماعی اقتصادی و سیاسی متمرکز باشد. و یا از آن فراتر روشنفکر کسی است که هوش و اندیشه خود را بیشتر بالای موضوعات قابل انتشار و یا خبری متمرکز سازد و به قلمرو تیوری و ایده با صرف تفکر، در تدوین و تبیین (articulate) تیوری بیا نندیشد که چگونه این تیوری در واقع بشکل بالقوه آن باید بکار بیافتد.

آگاهان علمی و پژوهشگران معاصر روشنفکران را به سه اردوگاه مشخص صنفبندی نموده اند: **یک** - «**روشنفکران اجتماعی یا همگانی**». **دو** - «**روشنفکران خصوصی**». **سه** - «**روشنفکران دوپهلویی و یا مضعاف**».

**یک** - **روشنفکر اجتماعی کیست**: روشنفکران اجتماعی معمولاً استادان و پروفیسوران

و مدرسین پوهنتونها و انستیتوت های علمی و اکادمیک می باشند که نظریات و اندیشه های خود را با ایراد لکچرها و نوشتن مقالات و کتاب ها ، تدویر کنفرانس ها ، مصاحبه های رادیویی و تلویزیونی به همگان ویا به همه مستمعین و مخاطبین پیشکش و تقدیم می نمایند که این خود یکی از اقدامات موثر و بهتر در جهت اطلاع رسانی به مردم میباشد ، یعنی اشاعه نظریات علمی و اکادمیک به مردم و بویژه به آنها که در ساحه اکادمیک مصروف فراگیری علم و دانش معاصر میباشند و بوسیله این دانش آموزان ، همچو ایده های اکادمیک به مردم و اجتماع اشاعه میشود ولی پرابلیمی که این دسته از روشنفکران به آن مواجه اند اینست که نسبت به کمبود فرصت ها که باید اندیشه های شان را در بین انبوهی از مردم مستقیماً پخش نمایند در عوض اکثر اندیشه های آنها توسط دانش آموزان شان با عدم درک همه جانبه از مباحث علمی و اکادمیک ، بعضاً این اندیشه ها بشکل درست آن به مردم پیشکش نمیگردد ویا بهتر است گفته شود که این دانش آموزان اطلاعات علمی کسب شده را بهتر افاده کرده نمیتوانند که با موجودیت این کمی و کاستی آنها که در ساحه مسایل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی مصروف اند به نسبت عدم معلومات درست از نظریات علمی و اکادمیک اکثراً در پیشبرد وظایف روزمره خویش به مشکلات و پرابلم های چندی مواجه میشوند .

**دو- روشنفکر خصوصی کیست:** روشنفکران خصوص آنها می اند که داشته های فکری و اندیشوی ویا هوش و ذکاوت خود را در جهت تامین منافع گروه های خصوصی ، نهادها و موسسات شخصی ویا افراد و شرکتهای شخصی و خصوصی بکار می اندازند که نمونه ای ازین دسته روشنفکران یکی هم آقای مارتین - ال - لایبو ورتز (Martin L Leibowitz) مدیر عامل بنیاد راکفیلر (Rockefeller) می باشد یعنی شخصیکه تمام عقل و هوش و ذکاوت خود را در بهتر مدیریت کردن نهاد راکفیلر بخاطر دریافت سود بیشتر بکار می اندازد .

**سه- روشنفکر دو رو ویا مضعاف کیست:** اینها روشنفکرانی اند که با یک پا فضای دنیایی روشنفکران اجتماعی و روشنفکران خصوصی را اشغال می نمایند، یعنی روشنفکران ابناالوقت اند که نمونه برجسته آن آقای زیگنیو بریژنسکی (Z.Brzezinski) میباشد، کسیکه توسط اداره پوهنتون جان- هوپکینز در پوهنتون هاروارد کولمبیا استخدام گردیده و سمت اسنادی و پروفیسوری را دارد او همچنان از بنیاد گذاران کمیسیون سه جانبه و میباید که بیشتر در جهت تامین منافع ایالات متحده امریکا و اروپا و جاپان تلاش بخرج میدهد.

افزون بر آن که روشنفکران را در فوق صنفبندی نموده بودیم ، اینها نظر به ارتباطات عمیقی که به موضوعات کنونی سیستم های سیاسی-اقتصادی و اجتماعی دارند باز هم به سه نوع ویا کتگوری تقسیم میشوند: **اولاً- حامیان و وفاداران به تاج و تخت و یا سیستم**

**موجود (loyalist):** اینها کسانی اند که طرفدار تداوم ساختار و سیستم موجود اند، زنده گی این قماش از روشنفکران عمیقاً در سیستم موجود گریه خورده و یا عجین میباشد، اینها در دولت مقامات و پست های کلیدی در هر سه بخش دولت (مجریه - قضایه و مقننه) دارند که نمونه ای از همچو روشنفکران را با ز هم میتوان بریژنسکی دانست کسیکه در سطح بین المللی حافظ منافع ایالات متحده امریکا و یا کسیکه جیمی کارتر رییس جمهور قبلی ایالات متحده امریکا را واداشت تا پای اتحاد شوروی را در افغانستان بکشاند و از مجاهدین افغان کمک همه جانبه مالی و معنوی نماید.

**ثانیاً- روشنفکران اصلاح طلب:** این دسته ای از روشنفکران مخالف تداوم سیستم موجود نمی باشند ولی میخواهند که در بعضی از بخش های سیستم دولتی اصلاحات قابل ملاحظه را که از نظر آنها با ارزش میباشد بیاورند که نمونه ای بهتر ازین گروه و یا دسته را میتوان اصلاح طلبان فعلی ایران نام برد و باید افزود که این دسته ای از روشنفکران قویاً در خدمت نخبگان جامعه قرار دارند.

**ثالثاً- دسته ویا گروه افراطیان:** این دسته از روشنفکران بصورت جذری و قاطع سیستم و قوانین موجود را نفی می نمایند و خواهان تغییر و تعدیل تمام بخش های از سیستم فعلی دولت میباشدند روشنفکران متعلق به این دسته بیشتر متمایل اند که جامعه را یک سره و در فرصت های زودرس با داشتن اندیشه های مقیدانه و با استفاده از رسانه های متعلق به نخبگان خودشان که از وضع و حالات موجود داخلی و خارجی یابین المللی چشم پوشی مینمایند با قاشق اندیشه های خویش تعذی نمایند و در بسی موارد از مسیر اصلی تحلیل اوضاع با دروغ و قهر طفره میروند و به حاشیه گویی و جروبحث های میان تهی جانب مقابل را خسته و دلسرد میسازند که نمونه ای این دسته از روشنفکران را میتوان دسته ای از حاکمان مکتب ماویسم نامید.

مطلب مهم دیگر قابل تذکر اینست که با در نظر داشت ساختار اجتماعی فعلی سه مجموعه اصلی و یا سه کتگوری از روشنفکران افراطی یا رادیکل را با داشتن نظریات و ایدئولوژی های متفاوت میتوان رده بندی کرد: **یک** - افراطی های اصلی **دو**، افراطی های بیشتر افراطی یا افراطی تر **سه** - افراطی های کمتر افراطی.

آن عده از روشنفکران افراطی که مصروف فعالیت های زیر زمینی اند و از سازمان اصلی شان بنا بهر دلیلی که بریده باشند و از اوضاع و حالات داخلی و خارجی کشورشان معلومات و اطلاعات نداشته باشند طبعاً هر تغییری که جریان اصلی قبلی آنها بوجود آورد مورد اعتماد آنها قرار نمیگیرد همچو روشنفکران افراطی بیشتر مردمان آزاد اندیش اند و بیشتر واقیعتگرا میباشدند.

رویهمرفته با وجود رده بندی و صنف بندی از روشنفکران که قبلاً در مورد شان گفته آمدیم از نظر ماهیت و وظیفوی تقریباً همه شان همسان میباشدند.

**کرکتر و مسولیت های روشنفکران** در قدم نخست این وظیفه یک روشنفکر میباشد که او باید در تمام امور و موارد شخص امین و با انصاف و حقیقت گو باشد یعنی شخص عینی گرا و فعالیت های او از هرگونه تحریفات و انحرافات باید مبرا باشد. عینی گرایی صفت خوب و با ارزش میتواند باشد بویژه اگر کسی بد نبال ایده های سیاسی قدم بر میدارد در آن صورت باید عینی گرا باشد یعنی وضع سیاسی اقتصادی و اجتماعی کشور و یا جامعه ای را که در آن روشنفکر زنده گی می کند آنرا به درستی و واقعیبینانه آنطوریکه هست باید درک نماید و نباید هنگام تحلیل وضع، بخاطر نفع مشیت اقلیت بالایی جامعه اوضاع را وارونه جلوه دهد، او یعنی روشنفکر برای آنکه توانسته باشد اعتبار و اعتماد مردم را با خود داشته باشد موضوعاتی را که در تضاد به واقعیت باشد آنرا از درون و انبوه مسایل و موضوعات درک و با مردم شریک سازد، پس میتوان چنین نتیجه گیری کرد که انصاف و عینی گرایی از صفات عمده و برجسته روشنفکر محسوب میشود اگر یک روشنفکر اوضاع سیاسی اقتصادی و اجتماعی کشور و یا جامعه اش را وارونه و دور از حقیقت و واقعیت جلوه دهد کسی نخواهد بود که بالای او اعتماد نماید بلکه او در نزد قاطبه مردم به صفت یک روشنفکر اجیر و وابسته معرفی خواهد بود. مطلب دیگری که در اینجا باید بالای آن مکتب کرد اینست که یک روشنفکر در هنگام پژوهش ها و تحقیقات نباید جنبه سیاسی را عمده و زیربیط بپندارد بلکه باید تلاش ورزد تا این دو مفهوم را از هم جدا ارزیابی نماید.

یکی دیگر از وظایف و یا بهتر است گفته شود هدف کلی و عمده روشنفکر توانمند سازی مردم عامه میباشد، بادر نظر داشت این هدف انسانی او باید در سطح محلی با سازمان اجتماعی همان محل در نیل به هدف قبلاً تعیین شده همان سازمان اجتماعی بخاطر ترد پرابلم تشخیص شده همکاری نماید، اگر ضرورت آن دیده شود که روشنفکر با دولت کار کند عیبی ندارد به آن شرطیکه اگر هدف دولت تامین منافع عامه باشد، بهر صورت یک روشنفکر برای تحلیل و اقیعیبینانه یک موضوع به معلومات و اطلاعات ثقه و مشخص ضرورت دارد، که این معلومات مشخص و یابتر است گفته شود درک یک پرابلم در جامعه نسبت به هر کس دیگر به مردمی که در آن محل زنده گی مینمایند سهل و آسان است یعنی مردم از پرابلم ها کاملاً باخبر میباشند و بر بنیاد همین اصل یک روشنفکر باید در بین مردم باشد از مردم بیا موزد و به مردم بیا موزاند و در درجه اول اعتماد مردم را باید جلب نماید. فابل تذکر است که قشر روشنفکران در سطح و مقیاس ملی در ارزیابی ها و تحلیل و تحقیقات خود بخاطر درک و دریافت حقایق و معلومات ثقه قبل از همه بامردم باید در ارتباط باشند و مقدم از هر اقدام دیگر اعتماد سازی را سر و صورت دهند و در پرتو معلومات کسب شده از وضع اجتماعی اقتصادی جامعه بشکل و اقیعیبینانه و ریالیستیک آن ب مردم معلومات دهند یعنی یک روشنفکر معلومات کسب شده اش را ب مردم شریک سازد تا مردم نیز از

سیاست و نظریات سیاسی بیشتر برخوردار گردند تا باهم مشترکاً در تصمیم‌گیری‌های سیاسی اجتماعی ..... سهم گیرند، باید اذعان کرد که توانمند سازی عامه در حوزه های اقتصادی و جامعه شناسی نقش مختلف و متفاوت دارد ، مثلاً یک روشنفکر اقتصاد دان باید تلاش نماید که آنچنان سیاست اقتصادی را طرح و ایجاد نماید که آن سیاست اقتصادی بتواند وضع اقتصادی مردم عامه را بیدون کدام تبعیض بهبودی بخشد ولی هرگز نه آن طرح اقتصادی که با مصارف هنگفت تنها منافع مشت اقلیت مفتخور جامعه را تامین نماید ، یک روشنفکر متخصص اقتصاد و قتیکه یک پلان اقتصادی را بسویه و مقیاس ملی برای بهتر شدن وضع اقتصادی مردم عامه تدوین می نماید موارد و موضوعاتی را باید در نظر داشته باشد که تحقق پلان تدوین شده به منابع بیرون مثل صندوق بین المللی پول ، بانک جهانی و یا منابع بیرونی دیگر متکی نباشد ، و آن اینکه تجربه نشان داده است که کمک های بیرونی بخصوص صندوق بین المللی پول و بانک جهانی اکثرکشورها را با دادن قروض در تحت تسلط خود در آورده اند و مردم آن کشورها را همیشه محتاج خود ساخته اند که از ان جمله میتوان از مکسیکو نام برد که در تحت سلطه بانک جهانی و صندوق بین المللی پول از سالهای متمادی دست و پنجه نرم میکند.

یک روشنفکر جامعه شناس باید در طرد و زدودن اسطوره ها و کلیشه های مانند اقلیت های نژادی / اتنیکی و قومی و زبانی و سمتی و ..... تلاش همه جانبه بنماید تا قاطبه مردم با داشتن فرهنگها و عنعنات مختلف و اقیعت ها را انطوریکه هست درک نمایند . روشنفکر باید علیه نظریات کهنه و فرسوده و خرافات و نفاق افکن که مردم را به عقب کشاند مبارزه پیگیر نماید و از هیچ نوع سعی و تلاش دریغ نورزد. بخصوص در کشورهای عقب نگه داشته شده مانند افغانستان که در این کشور هنوز با تداوم ایده ها و نظریات کهنه قرون وسطایی مردم اش در آتش تسلط نظام کهنه کاران و عقب گرایان و حاکمان محروم از سواد و اندیشه های نوین و معاصر دست و پنجه نرم میکنند و سد راه پیشرفت و انکشاف میشوند .

روشنفکر باید وظیفه خود بداند که در آگاه سازی و تنویر اذهان عامه بخصوص آگاه سازی و روشنگری جوانان مبارزه پیگیر بنماید استاد و معلم باید از تکرار موضوعات خسته کن و کسل کننده و دور از واقیعت های تاریخی و مدنی خودداری نماید و نگذارد که دانش آموزان در بند و گرو نظریات کهنه و فرسوده دست و پا زنند و یا ملبس به نظریات میان تهی و افراطی و بدوی گردند و یا نباید به اشاعه آن نظریات کهنه و فرسوده پردازند که دانش آموزان در روند ارزیابی ها و پژوهش های تحقیقاتی خود دچار سو تفاهات و نارسایی ها گردند و تحقیقات شان ثمره نداشته باشد .

روشنفکران باید در فعالیت های انقلابی صلح آمیز که بتواند تغییرات بهی خواها نه را در بخشهای اقتصادی - اجتماعی و ... به نفع اکثریت اعضای جامعه بوجود آورد اشتراک فعال بنمایند یعنی آن نوع تغییرات اقتصادی اجتماعی که به نوع از ساختار سیاسی مبدل

شود تا مردم را از قید تعدی و تظلم و استثمار برهاند و مردم احساس برابری و برابری بنمایند و از هرگونه تبعیض نژادی، لسانی، منطقی و سمتی جنسی عقبمانی اقتصادی و انواع دیگر نابرابری ها فارغ گردند.

قشر روشنفکران باید دقت بیشتر بخرچ دهند که در انقلاب ها و یادر روند دیگرگونی ها صرف موقف فعال راهنمای کننده داشته باشند بدون آنکه در روند انقلاب مستقیماً سهم گیرند یعنی انقلاب و تغییر انقلابی نباید در تخت رهبری روشنفکران صورت گیرد بلکه وظیفه روشنفکران درین مقطع صرف راهنمایی انقلابیون و مردمی باید باشد که آنها انقلاب مینمایند.

قابل تذکر است که همین اکنون همه ما در اجتماع جهانی زنده گی می نمایم، که انقلاب باید علیه نخبگان (مشت بالای جامعه) در سطح جهانی صورت گیرد و برای ریشه کن سازی تسلط این نخبگان جهانی باهم یک جا گروپ های اعتراضی را باید سازمان داد و با در نظر داشت همین اصل، روشنفکران سراسر جهان در همکاری مشترک باهم باید چنان سازمان راکه به حیث یک سیستم واحد اندیشوی بتواند در بین مردم نفوذ نماید بوجود آورند تا که در پرتو آن، این سیستم کهنه و مسلط نخبگان جامعه جهانی از ریشه خشک و در عوض آن یک سیستم جدیدی راکه بتواند در همه بخش های زندگی برای همه مردم بهبودی را بار آورد ایجاد کرد.

**و اما مسوولیت های روشنفکران افغان:** در اینجا به توضیح نکات عمده و اساسی ذیل می پردازیم:

**1- خودشناسی روشنفکر:** یک روشنفکر و یا روشنفکران افغان قبل از همه خود را باید بشناسند که از جمله ای کدام نوع از روشنفکران در این قرن بیست و یکم میباشند، اگر از جمله ای روشنفکران همگانی و مردمی اند، آیا با جهان بینی علمی مجهز اند، آیا جامعه خود را آنطوریکه است با سلاح ایدیولوژی معاصر و علمی میتوانند تحلیل و ارزیابی نمایند و یا این قدرت را دارند که نظریات خویش را در جامعه بسط و توسعه دهند و مردم را از وضع مطلع سازند زیرا وظیفه روشنفکر روشنگری و اطلاع رسانی حقایق و افشای دروغ و کذب است. آیا روشنفکر افغان تحمل گفت و شنود را با جانب مقابل مجهز به اندیشه های فردی شخصی و غیر علمی دارند یعنی شخص تحمل پذیر است؟ آیا اراده آنرا دارد که در یک سازمان از جمع دانشمندان اشتراک ورزد و با شکیبایی و تحمل سهم خود را در هرچه بهتر شدن و زنده نگه داشتن این سازمان ادا نماید؟ سازمانیکه در بیداری توده های وسیع مردم بغرض دگرگونی و خشکانیدن ریشه های عقبمانی، راهنمایی می نماید؟ اینها سوالاتی اند که یک روشنفکر و بویژه یک روشنفکر افغانی از خود بپرسد و با یک اراده قوی بغرض تنویر اذهان عامه کمر همت ببندد و از تمام امتیاز خواهی صرف نظر نماید.

**2- او یعنی یک روشنفکر ویا روشنفکر افغان** باید بداند که او یا آنها در یک کشور کثیرالملیت ها با فرهنگهای متنوع و با نظریات متفاوت و مختلف زنده گی مینمایند در کشوری که تقریباً ( 80%) از جمعیت محروم از سواد اند ، در کشوری که حاکمان و فرمانرویان بر علاوه آنکه سواد سیاسی ندارند بلکه مجهز به عقب مانده ترین ، فرسوده ترین نظریات و اندیشه ها اند و هر روز به پخش و گسترش خرافات ، رشوه ، فساد ، فحشا ، قاچاق مواد مخدره ، چپاول دارای های عامه ، قانون شکنی ، تجاوز بالای زن و دختر .....مبادرت می ورزند چون از حمایت استکبار سود خور جهانی برخوردارند از هیچ چیزی باکی ندارند، حاکمانی که در کمترین فرصت صاحبان سرمایه های بزرگ شدند ، سرمایه داران بی فرهنگ یعنی که حداقل فرهنگ سرمایه داری را نیز ندارند ، حاکمانی که در چپاول و دارایی های عامه و غصب زمین های دولتی و عامه از هیچ نیرنگ فرو گذاشت نمی کنند ، حاکمانی که با گذشت هر روز پایه های اقتصادی شان در جامعه استوارتر میگردد ، حاکمانی که با حضور شان فاصله فقر و ثروت بیشتر میگردد ، حاکمانی که تمام زیر بناهای دولتی را یا خصوصی ساختند و یا از بین بردند ، حاکمان و عاملان ای که اردو صد ساله افغانستان را نه تنها که از بین بردند بلکه تمام تجهیزات و سلاحهای سبک و ثقیل بشمول هواپیماهای جنگی و هزاران وسایط را به قطعات آهن مبدل ساختند و در بازارهای لاهور و بنجاب بفروش رسانیدند و شهر زیبای کابل را به توده خاک مبدل ساختند و هزاران مردوزن و طفل معصوم و بیگناه کابل را در جنگ های تنظیمی خود به قتل رسانیدند حاکمانی که قلم از تذکر جنایات شان خسته و درمانده میشود . لهذا تو یا شما روشنفکران افغان با همچو حیوانات انسان نما ها مواجهه هستید ایا توان مجادله و مقابله را با آنها دارید جواب ساده است که نه ؟ ولی آنچه را که شما بدست دارید قلم و دانش و جامعه شناسی تان است که مردم را باید آگاه ساخت و به آنها گفت که عامل تمام عقب مانگی های شما همین حاکمان بر سر اقتدار است ، و مردم را علیه این حاکمان باید بسیج کرد تا مردم به تقابل برخیزند و شما انها را در این مورد آگاه سازید و یا آنها را راهنمایی کنید .

**3- روشنفکران افغان درین مقطع زمانی از اوضاع بیرون و بین المللی باید معلومات همه جانبه داشته باشند زیرا در جهان کوچک امروزی تمام پدیده ها باهم در ارتباط اند و تغییر یک پدیده بالای پدیده دیگر تاثیر گذار است و این خود یک حکم دیالکتیک است که هیچ اندیشمند منکر آن شده نمیتواند ، با در نظر داشت همین اصل همه ما میدانیم که سرمایه ویا سیستم سرمایه داری به یک مفهوم کلی عبارت از کسب سود و نفع است سیستم سرمایه داری بیدون کسب سود اصلاً تعریف شده نمیتواند و شما اگر تاریخ جهان سرمایه داری را از زمان تکوین آن تا همین لحظه با برخورد نقادانه مرور نماید ، این نتیجه را میتواند بدست آورید که این سیستم در هر مقطعه زمانی که به بحران مواجه**

شده است ، روشنفکران اجیر دولت های سرمای داری را به جنگ تشویق نموده اند که میتوان جنگ اول و دوم جهانی را بخاطر تداوم این سیستم تذکر داد ، همین اکنون یعنی از اواخر قرن بیست تا اوایل قرن بیست و یکم که سیستم سرمایه داری بشکل بحران پیگیر (L) یا متداوم در سقوط پایه های اقتصادی خود دست و پا میزند ، سردمداران سرمایه داری که یک زمان این سیستم را پایان تاریخ میدانستند دست به توطئه زدند و رویداد (9/11) را صورت دادند و قبل از مجوز شورای امنیت سازمان ملل متحد خلاف تمام میثاق های قبول شده ای بین المللی بالای کشور ما افغانستان تجاوز کردند و همین گروه بد نام تاریخ و عاملان عقب مانی افغانستان را براریکه قدرت نشاندند فلها به اطمینان کامل میتوان گفت که کشور ما بنا به موقعیت جیوپولیتیک، جیو ایکونومیک و جیو استراتژیک برای جهان سرمایه بویژه برای سود خوران ایالات متحده امریکا کشوری است که باید در تحت اشغال قرار داشته باشد، لذا چه باید کرد؟ و وظیفه ما روشنفکران افغان در همین مقطع از تاریخ کشور ما چیست؟ سوالی است که باید از خود پرسیم؟ قبل از آنکه به پاسخ این پرسش جواب ارایه بداریم، لازم است تا بالای فرصت های از دست رفته کمی مکث نمایم و آن فرصت ها را که اگر از طرف اولیای امور در نظر گرفته میشد مردم افغانستان به این بدبختی ها مبتلا نمیشدند.

**1- ای کاش که رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان جناح پرچمی ها نصایح و یا نظریه استاد میر اکبر «خیبر» رامینی بر حمایت از دولت سردار محمد داود خان می شنوید و یا می پذیرفت و به فعالیت های سیاسی خود در تحت زعامت سردار محمد داود خان ادامه میدادند .**

**2- ای کاش که دولت سردار محمد داود خان ، تظاهرات حزب دموکراتیک افغانستان را در ارتباط تشیع جنازه میر اکبر «خیبر» جدی نمیگرفت و آن را عادی می پداشت .**

**3- ای کاش که رهبری حزب دموکراتیک افغانستان زمینه ای تجاوز قشون سرخ اتحاد جماهیر شوروی را مساعد نمی ساخت و یا بهانه ای برای حضور آنها میسر نمی ساخت .**

**4- ای کاش که سران تنظیم های مجاهدین مشی مصالحه دوکتور نجیب الله شهید را می پذیرفتند و از خشونت و تجاوز دست می کشیدند .**

**5- ای کاش که احمد شاه مسعود در تبا نی با یک عده اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان طرح پنج فقره ای سازمان ملل متحد را مبنی بر ایجاد یک دولت عبوری بیطرف سبوتاژ نمیکردند.**

بهر صورت این ندامت ها اکنون جای را نمیگیرد صرف در تاریخ به عنوان فرصت های مساعد از دست رفته باقی خواهد ماند و عاملین آن در تاریخ کشور به صفت گناهگاران و مجریان بدبختی مردم افغانستان به معرف گرفته خواهند شد .

**اکنون بر میگردیم که چه باید کرد :**



روشنفکران همگانی و یاغیروابسته مجهز به دانش و آگاهی از وضع اجتماعی - اقتصادی و سیاسی کشور در قدم نخست باید به شکل یک سازمان از مجربترین و آگاهترین رشته‌های مختلف علوم اعم از اقتصاددانان، مهندسان، روانشناسان، جامعه‌شناسان، هنرمندان، استادان، دوکتوران، سیاستمداران، علمای دینی و مذهبی غیر وابسته، زنان مجرب و جوانان ارسته به علوم معاصر، موی سفیدان مجرب و ..... ایجاد نمایند تا این سازمان و یا کمیته‌ای از ماهران و دانشمندان بعد از تحلیل وضع سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی کشور رهنمودی علماً تنظیم شده را تدوین و بدسترس روشنفکران و مجریان بگذارند تا در پرتو رهنمود متذکره هرکس در حصر خود اجرات مقتضی نماید، زیرا بدون تعیین هدف و بیدن داشتن یک برنامه و آنهم در سطح ملی و بیدن نیروی محرکه یعنی روشنفکران و جوانان چطور امکان دارد که پرابلم حل و فصل گردد، از جانب دیگر همه ما به این امر معتقد هستیم که نیروهای قرون وسطایی کنون حاکم بر مردم افغانستان به دلخواه خود زمام امور دولتی را به کسی دیگر نمی‌سپارند و از جانبی نیز در تحت حمایت نیرومندترین قدرت جهانی یعنی ایالات متحده امریکا قرار دارند که طرد این حاکمیت آنقدر سهل و ساده هم نیست، اما نیروی که میتواند این حاکمیت را سقوط دهد مردم افغانستان میباید در صورتیکه مردم را آگاه ساخت و این آگاه ساختن مردم توسط روشنفکران که با داشتن یک رهنمود علماً تنظیم شده مجهز باشند و در ادامه مبارزه خسته نشوند و با صبر و تحمل به کار خویش ادامه دهند در آنصورت میتوانند روزنه امید را بر خ مردم افغانستان باز نمایند .

## با تقدیم درودها